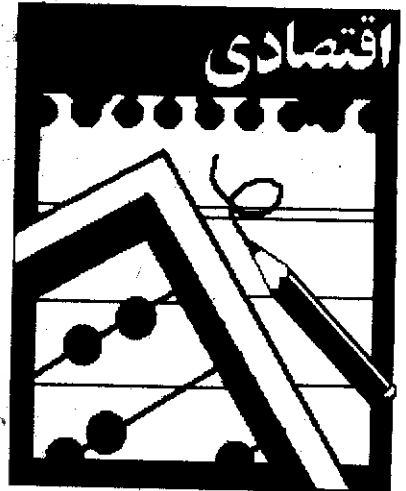


چین: چگونه بود؟ چگونه خواهد شد؟



از: رامین مستقیم

این مقاله در زمانی نگاشته می‌شود که الگور، معاون رئیس جمهوری آمریکا در رأس هیئتی برای انعقاد چند قرارداد تجاری، تعیین دستور کار دیدار سران دو کشور و احتمالاً سیاست‌گذاری منصفانه از مقام‌های چین به خاطر کمک‌های مالی چین به مبارزات انتخاباتی کلبتون در پکن به سر می‌برد. مقارن همین ایام دالانی لاما رهبر تبعیدی بوداییان تبت به تایوان آمده است تا با ایراد چند سخنرانی و برگزاری دعای عمومی، مقدمات بازگشت خود به تبت را فراهم کند، و احتمالاً این مقاله زمانی از زیر غلطک‌های ماشین چاپ خارج خواهد شد که بیش از چند هفته به برگزاری یکی از بزرگترین و با شکوه‌ترین جشن‌های سیاسی قرن، یعنی مراسم باز پس دهی رسمی هنگ کنگ به چین بزرگ نموده است. برای شرکت در آن مراسم بیش از چهار هزار میهمان بلند پایه و دیپلمات دعوت شده‌اند و حدود شش هزار روزنامه‌نگار از سراسر عالم نیز از این مراسم خیر، عکس و فیلم تهیه خواهند کرد.

بنابراین هنگامی شما مقاله را می‌خوانید که چند هفته به پایان ننگ یک و نیم قرن چین نموده است. آن مراسم آنقدر غرورآفرین است که دولت چین کمونیست از نیمه شب ۳۰ ژوئن (نهم تیرماه) به مدت دو روز در سراسر چین تعطیل رسمی اعلام کرده

است. این مراسم یک شخصیت غایب دارد و آن هم کسی جز دنگ شیائو پینگ قائد نیست. وی کمونیستی توأب بود که شمار داد و پهلدار شدن باشکوه است. پیش از آنکه تحولات آتی چین را بررسی کنیم، بد نیست این قول آگاهان سیاسی را نقل کنیم که شناخت چین معاصر کاری شترک است، زیرا در چین همه چیز، از وسعت جغرافیائی گرفته تا تنوع نژادی-فرهنگی-جمعیت-میزان بازیافت زیاده، فاضلاب و تعداد بیکاران در جهان بی‌همتا است.

بی‌تردید می‌توان گفت اگر کسی بتواند به عنوان شهردار، شهر شانگهای را اداره کند پس از چند سال توان اداره یک قاره را خواهد داشت. این ادعائی است که مهندس جیانگ زمین، رئیس جمهور کنونی خلق چین ثابت کرد. او در زمان وقوع جریاناتی که به سرکوب تاریخی مخالفان در میدان تیان آن من پکن انجامید، در شانگهای سمت شهردار داشت و توانست با مذاکره از سرکوب مشابهی در آن شهر جلوگیری کند و اکنون رئیس جمهور بیش از ۱/۲ میلیارد نفر چینی است!

به این ترتیب باید فروتنانه اعتراف کرد که پژوهشگران غیرچینی کناری بیش از گمانه‌زنی نمی‌توانند بکنند ولی دشواری در چین شناسی مانع نمی‌شود که هر کس به قدر همت و بضاعت فکری خود تحولات چین را دنبال نکند، زیرا هر آنچه بر چین می‌گذرد، بر سراسر جهان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد.

آمریکا کوتاه می‌آید

برخلاف انتظار آمریکائیان، پس از درگذشت دنگ شیائوپینگ، مراسم تجلیل از او با نطق‌های مرثیه‌آمیز و ضد امپریالیستی، به ویژه ضد آمریکائی همراه نبود. مهندس جیانگ زمین، هفتادساله، خوشنام و فن‌سالاری پویا در سالهای آتی رهبری جامعه ۱/۲ تا ۱/۵ میلیارد نفری چین را به عهده خواهد داشت. او طی نطق اشک‌آور خود در رثای شیائوپینگ فقید، اصطلاح معروف و لفاظی زبان کمونیست‌ها یعنی «بورژوازی» را برای کوبیدن آمریکا مورد استفاده قرار نداد و در عوض تأکید کرد که «چینیان باید از دست آورده‌های تمدنهای پیشرفته همه کشورهای جهان بهره‌مندگردند»

به گفته مقام‌های آمریکا و منابع نزدیک به وزارت امور خارجه این کشور، دیدار مدلین آلبرایت که به خاطر یهودی تبار و تبعیدی بودن خانواده‌اش به مقوله حقوق بشر حساس است، به مراتب رضایت بخش‌تر از آن بود که خود انتظار داشت. حتی لی پینگ، نخست‌وزیر چین و طرفدار سرکوب دانشجویان در میدان صلح آسمانی (تیان آن من) هم لحن سرزنش‌آمیز، دو پهلو و نیش‌داری نسبت به وزیر امور خارجه بکار نبرد که این موضوع هم به نوبه خود مایه شگفتی و حتی ذوق زدگی آمریکائیان شد!

برناماس معیارهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا که بیشتر مصرف داخلی برای گروه‌های فشار دارد، چین حقوق بشر را نه تنها لگدکوب بلکه تانک کوب می‌کند و به حقوق اقلیت‌های قومی و دینی بها نمی‌دهد، اما هرگز اختلافات دو کشور در این زمینه، یعنی حقوق بشر به مرحله‌ای نمی‌رسد که تحریم اقتصادی چین یا مهار آن کشور در دستور کار سیاست خارجی آمریکا و دولت بیل کلبتون قرار گیرد. در حادترین شرایط، جنگی لفظی آغاز می‌شود که با مانور نظامی ادامه می‌یابد و عاقبت به ماه عمل مجددی در روابط دیپلماتیک دو کشور می‌انجامد. پرسش این است که چرا دولت کلبتون در مورد چین دست به عصا راه می‌رود؟ دلیل را باید در حجم مبادلات تجاری دو کشور دانست. هم‌اکنون یک چهارم بازار بیست میلیارد دلاری اسباب‌بازی آمریکا در دست بازرگانان دولتی و خصوصی چین است و در عصر پسامدرن و صنعتی آمریکا که فروش اطلاعات و نرم‌افزار حرف اول را می‌زند، چین و اقمارش بزرگترین بازار آمریکا محسوب می‌شوند. با آنکه کسر موازنه تجاری آمریکا با چین به ۴۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود، اما اقتصاد آمریکا به بازار و تجارت با چین چنان معتاد است که دولت کلبتون حاضر به چانه‌زنی می‌شود اما هرگز اشتغال‌زایی بازار چین برای آمریکائیان را فراموش نمی‌کند. از این روست که حرفهای پت بوکانن، نامزد سابق ریاست جمهوری و جمهوری خواه طرفدار نظامی‌گری هم خریداری ندارد. وی چندی پیش در آستانه سفر الگور به چین گفته بود که آمریکا نباید در برابر سرکوب برادران و مؤمنان مسیحی ما توسط مقام‌های امنیتی چین بی‌اعتنا باشد و از تحریم تجاری چین صرف‌نظر کند.

اقتصادی

از دیدگاه سیاسی و ملاحظات جغرافیای سیاسی، چین طرف اصلی و چهارم قرارداد ترک مخاصمه جنگ کره است و اگر امضاء چین پای قرارداد صلحی در شبه جزیره کره و آسیای جنوب شرقی نباشد، دهها میلیون آواره گرسنه که محصول جنگ یا مناقشهای احتمالی در شبه جزیره کره خواهند بود، حدود صد میلیارد دلار رشد ناخالص ملی کره جنوبی را یک شبه دود می‌کند.

مقایسه چین و شوروی

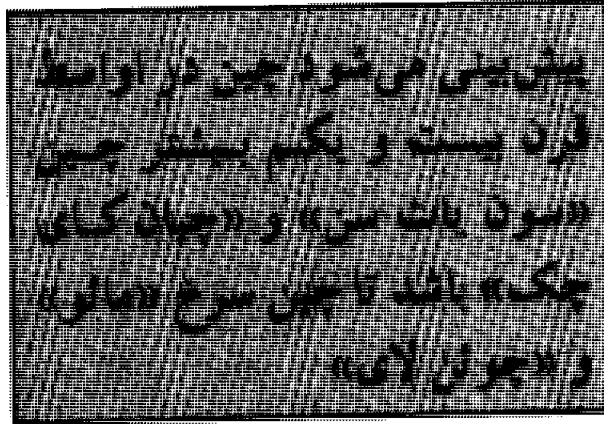
آمریکا با به راه انداختن جنگ سرد و نهایتاً جنگ ستارگان زمینه را برای فروپاشی نظام اتحاد شوروی مساعد کرد؛ زیرا اقتصاد شوروی نمی‌توانست طبق یک اصل کلی اقتصادی در برابر هر واحد توپ یک قالب کره تولید کند و لذا عاقبت مجبور شد از تولید توپ دست بکشد، پیمانهای سالت یک و دو را امضاء کند و سیر کردن شکم اتباع خود و توسعه اقتصادی را جدی بگیرد.

وانگهی فروپاشی شوروی، تیر خلاص زدن به یک ابرقدرت بود، ابرقدرتی که از یک قرن قبل به پیش‌بینی «دوتوکویل» رقیب ابر قدرت آمریکا شده بود.^۲

اما در مورد چین وضع فرق می‌کند. چین ابر قدرت قرن بیست و یکم است. از این گذشته بر خلاف شوروی و روسیه نزاری، مردم چین هرگز مجبور به انتخاب یکی از دو مقوله نان یا آزادی نبودند. فنودور داستایفسکی نویسنده شهیر قرن نوزدهم روسیه در کتاب برادران کارامازوف خود پیش‌بینی کرده بود که روسها نمی‌توانند آزادی و رفاه را توأمان داشته باشند و ناگزیر باید یکی از این دو را قربانی کنند.

در حالی که در چین مقارن نخستین شکست‌های چینی‌ها از غرب در آغاز قرن نوزدهم و پیش از آن [به این موضوع بعداً اشاره خواهیم کرد] صورت مسئله، چگونگی رشد اقتصادی و رسیدن به قافله کشورهای صنعتی جهان مطرح بود. از آغاز قرن هیجدهم در لوای هر جنبش (خواه مذهبی، خواه قومی و خواه ملی) و با هر اسم و عنوان و رهبر، دو راه به نوبت و یا همزمان مطرح می‌شد: تقویت بخش خصوصی به رهبری تجار و صاحبان صنایع و راه حل دیگر تشکیل دولت قدر قدرت و حزبی و تشکیلات حکومتی و دیوان سالاری فراگیر متشکل از دهقانان و دیوان سالاران که هشتاد درصد ساکنان کشور را شامل می‌شدند.

جامعه ناهمگون اتحاد شوروی که به قول گورباچف از یک سو سیب‌زمینی را با دست می‌کاشت



از چانو تا مانو

پیشتر گفتیم که چین تناقض رفاه و آزادی را نداشت بلکه بحث اصلی بر سر دولتی محوری و نیز محور بودن توسعه و صنعتی شدن بود و هست حقوق بشر و آزادی فردی و سیاسی در چین فقط برای اقلیت ثروتمند و حداکثر ۶۰ میلیون نفری طبقه متوسط مطرح است و نه یک میلیارد و چهل میلیون نفر از توده‌های جویای رفاه. بانو مارگارت تاچر، نخست‌وزیر سابق انگلیس در بحث خود با جورج بوش و گورباچف در سال گذشته گفت که تجارت و توسعه اقتصادی خود به خود به

آزادی‌های سیاسی می‌انجامد و غرب نباید متنبه به خشخاش بگذازد و با مطرح کردن حقوق بشر روابط تجاری خود را با چین به خطر بیندازد و چین را به سمت اتخاذ یک سیاست خودکامه و اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی شده سوق دهد.

در عمل هم دیدیم که با خارج شدن اقلام ضروری از جیره‌بندی مواد غذایی و بوجود آمدن رفاه نسبی برای مردم در اواخر دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰، چین هم به فکر اصلاحات اقتصادی و فضای باز افتاد.

مروری اجمالی بر تحولات یک قرن و نیم گذشته چین توان پیش‌بینی حوادث آینده این کشور پهناور را به ما می‌دهد:

قرن‌ها بود که بازرگانان چینی با غرب تماس داشتند، اما این تماس در تغییر اندیشه چینی‌ها نسبت به جهان و تمدن خود تأثیری چشمگیر نداشت؛ شاید به این دلیل که صورت مسئله چین از دیر ساز آنقدر پیچیده بوده که حل مشکل چین به مثابه حل مشکل جهان تلقی می‌شده است.

به گفته ادگار اسنو، چینی‌ها تا همین اوایل ۱۹۷۰ از لحاظ جغرافیایی سیاسی بظلم‌بوسی بودند؛ زیرا کشور خود را مهم‌ترین کشور جهان و مرکز مشکلات و بحران‌ها می‌دانستند.

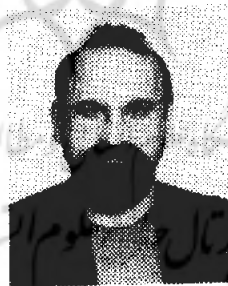
معروف است که مانو همیشه از خبر بروز بحران در نیلی و سایر کشورهای کوچک جهان تعجب می‌کرد. زیرا باورش نمی‌شد که کشورهای به قول او کوچولو هم بحران داشته باشند. وی با زهرخندی می‌گفت: «هه، اگر روسای جمهور آن کشورهای کوچولو، با مشکلات چین سروکار داشتند چه می‌کردند؟!»

چنین مردمی با چنان رهبران خود محوری در قرن نوزدهم به اجبار با بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها به طور فزاینده‌ای آشنا شدند. البته نخستین تماس‌های تجاری محدود چین با غرب در ۱۵۱۴

و از سوی دیگر به مریخ سفیه فضائی می‌فرستاد، با آغاز اولین موج اصلاحات سیاسی و تمرکززدانی، از بیخ و بن فرو پاشید و فقط سازمان کا.گ.ب آن به نحوی که جای بحث آن در این مقاله نیست، دست نخورده و حتی نوسازی شده باقی ماند.

چینی‌ها از اشتباه گورباچف آموختند که اول باید کشاورزان را سیر کرد و بعد کم‌کم اصلاحات اقتصادی را در حلقه خلق چین چکانند.

چین امروز با داشتن بیش از یکصد و سی میلیون بی‌کار، برای کارخانه‌های در حال بازسازی و واگذار شدن به بخش خصوصی و مؤسسات نوین با سرمایه‌گذاری خارجی، نیروی کار کشاورزان مهاجر را با ارزاترین دستمزد در اختیار دارد. چین از این



لحاظ به قول نویسنده کتاب سفر به پایان زمین^۳، «شبهه ایران پیش از انقلاب اسلامی است»، با این تفاوت که دلارهای نفتی برای مسخ کردن مردم وجود ندارد. از یک سو کشاورزان چینی دریافته‌اند که تنها راه صرفه شدن و اتوموبیل شخصی داشتن، کشاورز نماندن است و از سوی دیگر دولت چین مقام اول جهان در جلب سرمایه‌های خارجی را دارد که البته قسمت اعظم آن را ثروتمندان چینی مقیم خارج تأمین می‌کنند.

البته این پرسش مطرح است که توسعه چین در چه مناطقی متمرکز است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

میلادی با پرتغالی‌ها انجام شده بود اما تا قرن هیجدهم تنها در بندر کانتون و ماکائو (Macao) تجارت مختصری با غربی‌ها انجام می‌دادند.

به هر صورت سه جنگ فاجعه‌آمیز، عاقبت تفکر بظلمیومی زمامداران چینی را تغییر داد: نخستین جنگ در فاصله سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۲ با بریتانیا رخ داد. جنگ دوم با فرانسه و بریتانیا در سالهای ۱۸۵۶-۱۸۵۸ به وقوع پیوست. اما از میان خارجیان متجاوز فقط بریتانیا توانست سهم‌شیر را از دهان آتشین‌اژدهای زرد چین بدست آورد. چرا که نیروی دریایی برتری داشت و در هند نیز پایگاه‌هایی بوجود آورده بود.

قصد بریتانیا از حمله به چین رونق تجارت تریاک و صرفه‌جویی در طلا و نقره بود. بریتانیا، هنگ‌کنگ، کنام دزدان دریایی و کولون (Kowloon) را به تصرف خود درآورد. بدین ترتیب بریتانیا ضمن گسترش سیطره خود به برمه و نیپال، به ازای خرید کالاهای چینی مجبور نبود مانند گذشته طلا و نقره بپردازد، بلکه تریاک می‌داد. با این همنه چین این ننگ معامله پایاپای را تاب نیاورد و لین تسه هوسو (Lin Tse - hsu) بیست هزار صندوق تریاک بریتانیایی‌ها را به ارزش شش میلیون دلار به دریا ریخت و پس از آن در نوامبر ۱۸۳۹ جنگ تریاک شروع شد.

از آن پس تا به امروز جامعه چین با در روش کاملاً متضاد با یکدیگر به غرب نزدیک شد و به صورت کشوری صنعتی درآمد.

در اواسط قرن نوزدهم اولین شورش موسوم به صلح آسمانی T'álp'ing برای سرنگون سلسله بی‌کفایت و دست‌نشانده منچو و برپایی قدرتی انقلابی، چون سیلی بنیان‌کن چین را فرا گرفت.

رهبری این شورش را هسیو چوان - Hsiu ch'uan به عهده داشت که خود را برادر کوچک مسیح نامید. برای کسانی که از مسیحی بودن این جنبش شگفت زده می‌شوند باید توضیح بدهم که چینی‌ها در اثر شکست‌های پی در پی در جنگ با اروپائیان به ویژه انگلیسی‌ها خود باخته شده بودند. درست همانطور که وارثان تمدن آرتک در قاره آمریکا خود را مقهور فاتحان اروپایی می‌یافتند. مسیحی شدن

به چینی‌ها این احساس را می‌داد که قدرت مقابله با فاتحان را دارند.

جالب است که رهبر و پیروان شورش صلح آسمانی بی‌آنکه از مرامنامه (manifest) کمونیست‌ها با خبر باشند طرفدار برپایی جامعه‌ای براساس مساوات بودند. البته رهبری جنبش صلح آسمانی برای آنکه توده‌ها را به سوی خود جلب کنند. آئین پیش کتفیسوسی چائو (Chou) را با مسیحیت اروپائیان درهم آمیخت. طبق آن آئین زمین زراعی اشتراکی بود و همه در تولید و توزیع سهم مساوی داشتند. پیروان شورش صلح آسمانی در قلمروی قدرت خود، زمین‌های قابل کشت را بین مردان شانزده تا پنجاه سال تقسیم کردند و بردگی و فروش زنان و کودکان را ملغی نمودند. آنها همچنین مخالف تعدد زوجات و روسپی‌گری به هر شکل بودند و واردات تریاک و اعمال شکنجه و تنبیهات بدنی ددمنشانه را نیز ممنوع کردند. پیروان شورش صلح آسمانی برای نخستین بار رسم کار افراد نظامی در تولید محصولات کشاورزی و صنعتی را رایج کردند. در واقع، روحیه وطن‌پرستانه و اصلاح طلبانه شورش صلح آسمانی بر جامعه چین حاکم بود و بذر انقلاب دیگر را می‌پاشید. روح هسیو چوان، رهبر شورش چهارده ساله صلح آسمانی در کالبد مائو حلول کرد.

در نقطه مقابل شورش نو مسیحیان صلح آسمانی، یک جنبش با عنوان مشتهای رستگار هماهنگ، موسوم به جنبش مشت‌زنها (Boxers) رشد کرده که در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی به صورت شورش ضد مسیحی و ضد خارجی درآمد. این بار کشتن نو مسیحیان و خارجی‌های مسیحی از اهداف این جنبش بود. اما این جنبش ضد مسیحی همانند جنبش مسیحی صلح آسمانی با کمک اروپائیان و همکاری چند ماجراجوی آمریکائی متلاشی شد و حکومت بی‌لیاقت چین از سر اجبار به امضاء قرار داد صلحی سنگین و پرداخت غرامتی معادل ۳۳۳ میلیون دلار آمریکا تن در داد.

پایان رویای اصلاحات از بالا

شکست جنبش مشت‌زنها و شورش صلح

آسمانی یک واقعت تلخ را ثابت کرد؛ این حقیقت که اصلاحات و نوسازی چین از بالا ممکن نیست و تنها انقلاب میبوی برخاسته از عمق توده‌ها می‌تواند موتور نوسازی و صنعتی شدن را به کار بیندازد.

دکتر سون یات سن (۱۸۶۶-۱۹۲۵) که از نظر تحصیلات و نوع پرورش بیشتر غربی بود تا چینی، خود را به توده‌ها نزدیک کرد و آنها را متشکل ساخت. وی مبارزات خود را با تلاش برای سرنگونی سلسله ناتوان منچو آغاز کرد. در ۱۹۱۲ به عنوان قهرمان ملی از تبعید بازگشت و به عنوان رئیس دولت موقت جمهوری انتخاب شد. سون یات سن فاقد ارتش توده‌ای بود و مجبور شد سپاهیان امپراطوری را تحت رهبری یوان شیخ کائی Yuan shih-k'ai بپذیرد. اما شیخ کائی با امپراطور خواندن خود، دکتر سون یات سن را متقاعد کرد که حزب ملی گرای خود موسوم به کومیتانگ را تأسیس کند، اما هرگز نتوانست حکومتی ملی‌گرا و با ثبات در پکن تشکیل دهد.

ملی‌گرایان چینی که طرفدار اصلاحات در چین از طریق رشد کارآفرینان بخش خصوصی بودند [اندیشه رهبران چینی در تایوان و سنگاپور کنونی] امیدوار بودند که شکست آلمان در جنگ اول جهانی سبب گردد که مستعمرات آلمان در شانتونگ باز پس گرفته شود، اما با کمال تعجب و آزرگی دریافتند که طبق مفاد محرمانه پیمان ورسای، شانتونگ به ژاپن واگذار شده است. از این پس سپه‌پرستان و روشنفکران طبق روال قرن نوزدهم به نقطه مقابل، یعنی اندیشه کمونیسم روی آوردند و در واقع چین سرخ شد. چون لای و بعدها مائو تنها چاره صنعتی شدن و نوسازی چین را در اندیشه کمونیسم که در دوران تحصیل در فرانسه آموخته بودند، یافتند.

از ۱۹۱۹ که جنبش کمونیسم در چین ریشه گرفت نهضت دانشجویان کارگر تحت تأثیر حوادث انقلاب بلشویکی روسیه رشد کرد و حتی دکتر سون یات سن، رهبر ملی‌گرای چین برای دریافت کمک به سراغ لنین رفت.

لنین با چین همان رفتاری را کرد که با ترکیه عثمانی و ایران داشت، یعنی کلیه پیمانهای تحمیلی

اقتصادی

رومبه تزاری را یک طرفه لغو کرد و همین عمل بر محبوبیت کمونیست‌ها افزود. نامه‌های لنین و سون یات سن نشانی می‌دهد که بلشویک‌ها حمایت از نهضت‌های ضد امپریالیستی ملی‌گرا را وجهه همت خود قرار داده بودند.

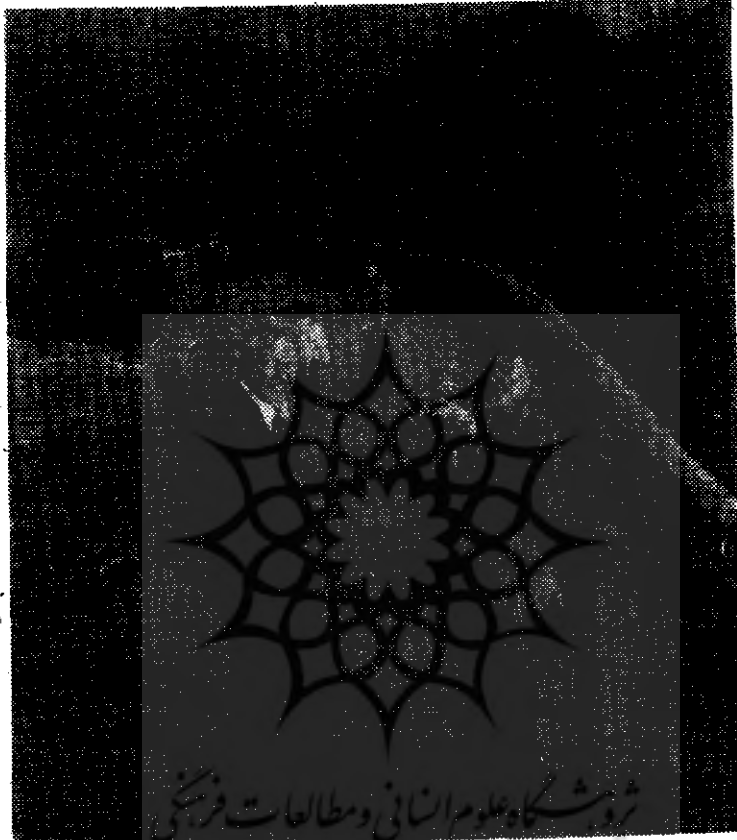
بد نیست این نکته جالب را هم یادآور شویم که آثار لنین تا پایان ۱۹۱۹ به زبان چینی ترجمه شد اما آثار مارکس در اواخر ۱۹۷۰ به این زبان برگردانده شد؛ یعنی چین زمانی با اندیشه‌های مارکس آشنا شد که دیگر در آستانه انقلاب پولدارسازی دنگ شیائوپینگ و فاصله گرفتن از اندیشه‌های مارکس قرار داشت.

انقلاب پولدارسازی شیائوپینگ

یادآور شدیم که در چین قرن گذشته همواره دو راه حل به طور کلی با یکدیگر در تنازع بودند. یکی نوسازی و صنعتی شدن از طریق ترویج و تقویت بخش خصوصی-راهی که تایوان و سنگاپور بسا کمک چینی‌های میلی‌گرای فراری و با پیروی از اندیشه دکتر سون یات سن رفتند- و راه حل دیگر انقلابی سرخ پرخاسته از توده‌ها با اندیشه کمونیستی بود که نخست، شورش صلح آسمانی بنیاد گذاشت و در قرن بیستم چوئن لای و مائو در کالبد پیچیده در کفنی سرخ به توده‌ها عرضه کردند.

انقلاب سرخ برای چینی یک تفسیر نوین از سه اصل مردمی-میلی‌گرایی، معاش و مردم سالاری به شمار می‌رفت که بیشتر دکتر سون یات سن مزوج آن بود. مفهوم معاش (Livelihood) دستخوش تفسیر شد. برای سون یات سن، معاش ترویج مالکیت خصوصی بود و برای کمونیست‌ها معاش، ترویج مساوات به شمار می‌رفت. در نتیجه توسعه مناطق روستایی و جبهه همت کمونیست‌ها قرار گرفت، اما گسترش شهرنشینی را ملی‌گرایان طرفدار سون یات سن پی گرفتند. از قضا دو قلمرو فرهنگ چینی زبانان که به غیر از چین امروز، بخشی از اندوختی، سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ را تشکیل می‌دهد، هر دو تفسیر از معاش دوش به دوش هم پیش رفتند تا آنکه حدود پانزده سال پیش دنگ شیائوپینگ

شخصاً انقلاب برای پولدار شدن را اعلام کرد. وی در اواخر عمر دائماً تکرار می‌کرد که اگر گربه‌ای موش بگیرد فرقی ندارد که سیاه یا سفید باشد. برای شیائوپینگ که خود دوبار در دوران تصفیه‌های خونین مائو پاک‌سازی حزبی شده بود و گارد‌های انقلاب فرهنگی مائو پسرش را از پنجره خانه‌اش به بیرون پرت کرده بودند، سوسیالیسم و کمونیسم معنایی نجز پولدار کردن بیشترین عده از مردم چین نداشت.



غربی‌ها روی دیوار چین... رهبران چین برای پولدار شدن چینی‌ها هرچال لازم باشد انعطاف نشان می‌دهند.

هنگامی که پسر شیائوپینگ سوار بر صندلی چرخدار بر کنار جسد پدرش اشک می‌ریخت در ذهن خود الاکلنگ سیاسی و اقتصادی چین را مرور می‌کرد. تا پانزده سال پیش پولدار بودن جرم بود و امروز موجب تفاخر و حیثیت.

آینده‌نگری در مورد چین

دو نظریه یا بهتر بگوئیم دو سناریو برای آینده چین و قلمروی فرهنگی آن متصور است. توماس هامر-دیکسون در دانشگاه تورنتو از دیدگاهی بدبینانه می‌گوید که به رغم رشد ۱۲ درصدی، چین به قدرتی جهانی در قرن بیست و یکم بدل نمی‌شود. زیرا رشد

اقتصادی و توسعه صنعتی چین در حاشیه اقیانوس آرام و در شهرهای ساحلی آن رخ داده است. همان شهرهایی که دارای بخش خصوصی قوی بودند و هستند. در مناطق دور از دسترس چین که جاده‌های ارتباطی وجود ندارد، شهرها و آبادی‌ها اکثراً کشاورز نشین هستند و درآمد آنها معادل سی دلار بیشتر نیست. به نظر بدبینان، چنین تکه تکه خواهد شد و بخش‌های مرفه آن از بخش‌های فقیر آن جدا می‌شود. در آن صورت دیگر به جنگ سرد نوینی با آمریکا نیاز نیست، زیرا دولت شهرهای مرفه مانند سنگاپور نیازی به دشمن خارجی برای تقویت قدرت نظامی و سیاسی خود ندارند.

بارتون بیگز از آینده‌نگرهای خوشبین نسبت به ابرقدرتی چین است. او می‌گوید چین سرخ با داشتن حدود ۶۰ میلیون نفر عضو طبقه متوسط و حدود ۱۲/۸ درصد رشد میانگین سالانه می‌تواند نرخ رشد را ظرف دهه آینده افزایش دهد و رفاه بیشتری را برای اکثریت جامعه چین به ارمغان آورد. البته صنعتی شدن و رشد اقتصادی در چین به شیوه قرن نوزدهم اروپا تحقق می‌یابد، یعنی آلودگی محیط زیست بهای گزافی است که مردم چین باید بپردازند.^۴ به نظر بارتون بیگز که خود همدیریک مؤسسه آمریکایی است و به چین بسیار سفر کرده، مردم چین حاضر به پرداخت این بهای گزاف هستند.

اما نگارنده این ستور بر این باور است که چین با داشتن چند چشم اسفندیار نظیر خودمختاری هنگ کنگ، اختلاف بر سر جزایر اسپرانتلی، اختلاف مرزی با ویتنام و مهمتر از همه داشتن فرهنگی جمع‌گرا در برابر فرهنگ فردگرای آمریکایی ناچار است برای حفظ وحدت ملی خود به تقویت قوای نظامی بپردازد و جنگ سرد نوینی را با آمریکا آغاز کند.

البته چینی‌ها ثابت کرده‌اند که هرگز با مخالفان وطنی خود تا ابد قهر نمی‌کنند. در چین هم مخالفی می‌تواند روزی به وطن بازگردد و دولت چین از یک سو به سرکوب خیل بیکاران در میدان تیان آن من می‌پردازد و از سوی دیگر با مخالفان به مذاکره می‌پردازد و سرمایه‌داران چینی که سابقاً ضد انقلاب خوانده

می‌شدند با گسترده شدن فروش قرمز استقبال می‌کند.

در جامعه چین پس از مرگ شیائوپینگ مدّ روز سیاسی ادعای «دست نداشتن در سرکوب میدان تیان آن من» است. به همین دلیل همانطور که از دکتر سون یات سن در چین چیان کای چنگ و چین کمونیست اعاده حیثیت شد، از ژائو زیانگ هم که اکنون در خانه خود تحت نظر است به زودی رفع توقیف می‌شود. وی مخالف سرکوب تیان آن من بود. در این میان لی پنگ نخست‌وزیر فعلی چین است که دستور حمله را داد و بعدها از فرمان خود نیز دفاع کرد.

تذکر این نکته ضروری است که شورش تیان آن من آنطور که غرب ترویج و تبلیغ کرد برای کسب آزادی و ترویج دموکراسی نبود. چرا که در چین همانطور که پیشتر گفتیم معضل اصلی تناقض نان و آزادی نبوده است. بلکه همیشه راه حل پول‌دار شدن صورت مسئله را تشکیل می‌داده است.

شورش ۱۹۸۹ دانشجویان و بیکاران شهری در میدان تیان آن من، در واقع فوران احساسات و خشم فرو خورده بیکارانی بود که گمان کرده بودند از نمود اصلاحات اقتصادی شیائوپینگ کلامی نصیب خواهند برد. رسانه‌های چین هم از انعکاس نظریات

این بیکاران فقیر شهری خودداری می‌کردند. به نظر نگارنده با شفاف‌تر شدن رسانه‌ها و بازتاب بیشتر واقعیت‌های دوران گذار از تکرار این گونه شورش‌ها جلوگیری خواهد شد.

دو نظام اقتصادی در یک قلمروی سیاسی

شیائوپینگ به عنوان واضع اندیشه همزیستی دو نظام متضاد سوسیالیسم و سرمایه‌داری همواره به یاد خواهد ماند. در مورد این که عاقبت کدام نظام آن دیگری را می‌بلعد بحث‌های فراوانی در جریان است. به هر حال از سالها قبل چین سرخ روابط خود را بنا سرمایه‌داران چینی در داخل و خارج کشور بهبود بخشید. حتی کمک‌های اقتصادی چین کمونیست به مبارزات انتخاباتی بیل کلینتون از طریق دو بازرگان چینی دوست خانوادگی کلینتون انجام شد.

برخلاف نظر بسیاری از غربی‌ها چین کمونیست از نظام سرمایه‌داری در هنگ‌کنگ و در استانهای ساحلی خود بهره می‌گیرد و دلیلی ندارد که منبع درآمد خود را نابود نماید. البته همزیستی دو نظام اقتصادی فساد در میان فن سالاران را رواج خواهد داد و با همه اعدام‌های علنی دولت چین، فساد اداری و مالی در این

کشور پهناور بسیار است و صاحبان سرمایه خواه چینی باشند و خواه خارجی از قدرت خود برای خرید آدم‌ها بهره می‌برند. پیش‌بینی می‌شود چین اواسط قرن بیست و یکم، چین دکتر سون یات سن و چیان کای چنگ باشد و نه چین سرخ مائو و چوئن لای. زیرا کمونیستهای امروز چین نیز هم‌آوا با شیائوپینگ می‌گویند «پولدار شدن با شکوه است».

۱- جوانانی که اینک در چین به سن باروری می‌رسند، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بدنيا آمده‌اند. در آن زمان مائو معتقد بود که فرزند بیشتر، چن کمونیت قوی‌تر و ضد امپریالیست‌تر را به دنبال خواهد داشت.

۲- دو توکوبل فرانسوی در کتاب دموکراسی آمریکا (ترجمه مقدم مرافه‌ای) در اواسط قرن نوزدهم پیش‌بینی کرده بود که در قرن آتی (قرن بیستم) تنها دو ابر قدرت وجود خواهند داشت؛ یعنی روسیه و آمریکا.

۳- این کتاب در روزنامه اطلاعات به صورت پاورقی ترجمه و چاپ می‌شود و دوست فاضلم فریدون دولشاهی اصل کتاب را در اختیارم گذاشت که از او سپاسگزارم.

۴- چینی‌ها به اجبار در امر بازیافت فاضلاب و زباله بی‌شرفتهایی کرده‌اند. برای مثال به روشی نسبتاً ارزان از پلاستیک در زباله‌ها گازوئیل تهیه می‌کنند و از امدار مردم در پکن و شانگهای روزانه دهها تن اوره برای تهیه کود شیمیایی به دست می‌آورند.

TANDOR

تندار



تندار ۲ تا شلا!

شما را به دیدار از آخرین دستاوردهای خود در فروشگاه‌های تندار دعوت می‌کنیم.

شماره ۱: سناصدرا، شیراز جنوبی، شماره ۷۶، تلفن: ۸۰۳۳۰۶۴
شماره ۲: سیرداداد، بین میدان مادر و شریعتی، شماره ۲۹، تلفن: ۲۲۴۳۵۹۸

تندار
TANDOR